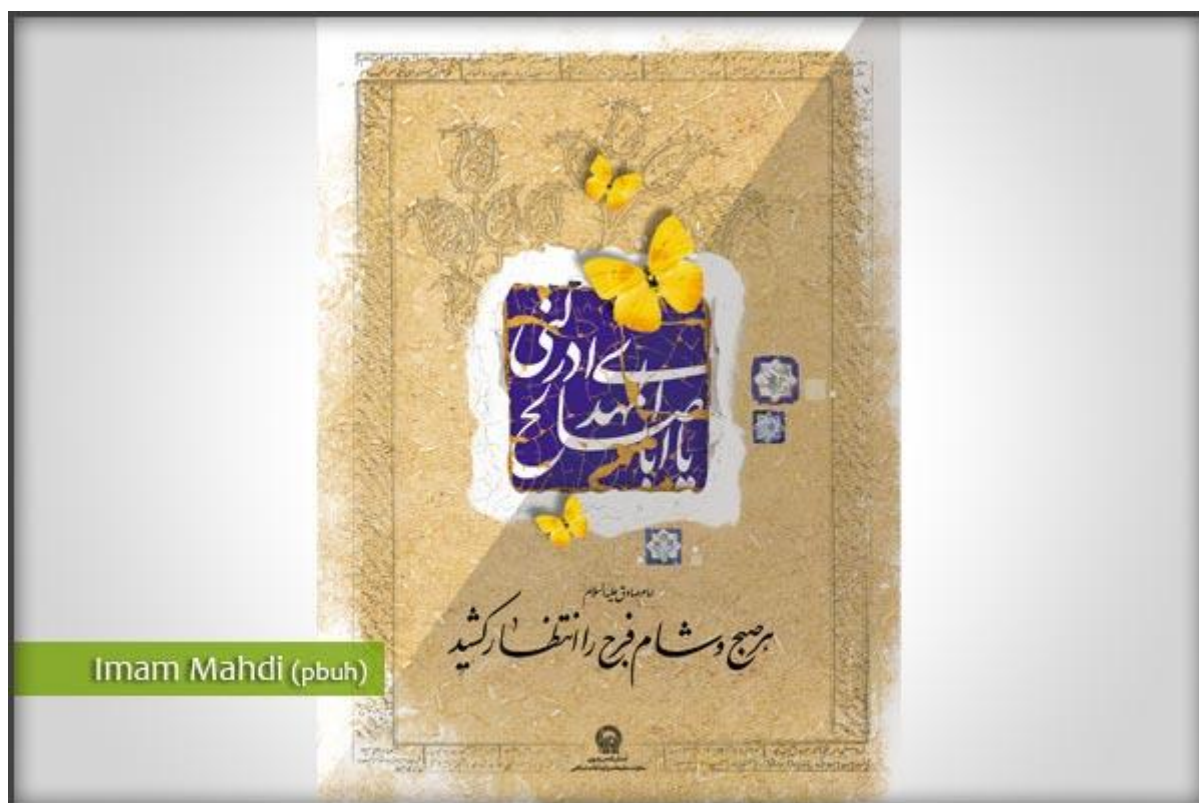


سناجات با امام زمان (عج)

رمضان الكريم

۱۴۳۶-هـ ق



مجمع طلاب وفضلاء شهرستان رودبار - گیلان

<http://t-roodbar.blog.ir>

امام زمان (عج) - مناجات ماه مبارک

بلبل از دوری گلزار نمیرد چه کند؟

عاشق از دوری دلدار نمیرد چه کند؟

خار از شاخه اگر گشت جدا می میرد

از غم دوری گل ، خار نمیرد چه کند؟

دردمندی که سر کوی طبییش نبرند

ناامیدانه دل زار نمیرد چه کند ؟

سایه انداخت ، اگر غربت و هجران به سری

دلش از حسرت دیدار نمیرد چه کند ؟

آنکه یک عمر به اغیار دلش خوش بوده

حالی از عشق رخ یار نمیرد چه کند ؟

هر زمان یاد ز الطاف خداوند کند

از سر شرم گنهکار نمیرد چه کند ؟

توبه گر دست دهد با دل این توبه شکن

تا شب از خجالت بسیار نمیرد چه کند ؟

مژده ، شد می‌کده بر پا و می‌اش حُبّ علیست

مست این باده ی گلنار نمیرد چه کند ؟

هر دلی قابل آن نیست ، علی دوست شود

هر که شد محرم اسرار نمیرد چه کند ؟

پسر حیدر کرّار بیا ، یا مهدی

میثم شیعه سرِ دار نمیرد چه کند ؟

امام زمان(عج)-شب قدر

ای کاش می شد با تو قرآن سر بگیرم

در آسمانی نگاهت پر بگیرم

ای کاش می شد امشب ای قرآن ناطق

دست شما را جای قرآن سر بگیرم

ای کاش می شد لااقل یک بار در خواب

با دست آغوشم تو را در بر بگیرم

ای کاش پایم واشود در خیمه ای که

یک لقمه نان و عشق از دلبر بگیرم

ای کاش در تقدیر من امشب نویسند

پای تو را یک شب به چشم تر بگیرم

ای کاش می شد تا برای سجده از تو

مهری ز خاک تربت مادر بگیرم

تقدیرم ای کاش این شود با تو محرم

ده روز روضه بر تن بی سر بگیرم

من عاشقم خرده ز ای کاشم مگیرید

ای کاش ها را کاش از این در بگیرم

۳

امام زمان (عج) - مناجات شب قدر

امشب کجا آه ای مسافر بار بستی؟

امشب کجا احیا گرفتی با که هستی؟

امشب کجا بغض غریبی را شکستی؟

یا بین مایی گوشه ای تنها نشستنی؟

هرجا که هستی مضطرب ، قرآن ناطق

دستی بکش روی سرم قرآن ناطق

در آتش شرم از شما آه ست دودم

ای کاش از شرم آب می شد این وجودم

هر جا تو بودی با من و من بی تو بودم

آنقدر بودی عاشق من من نبودم

از سرخی چشمان تو شرمنده هستم

خوردم نمک اما نمکدان را شکستم



حق کدامین مهربانی ات ادا شد

از تو اجابت ها به دست بی دعا شد

بر من وفا کردی جواب تو جفا شد

بر بی حیایی های من چشمت حیا شد

ای تو به من نزدیک تر از رگ گردن

دشمن نکرده با تو آنچه کرده ام من

امشب حلالم کن به آن فرق دریده

بر آن که بی زهرا خوشی دیگر ندیده

امشب حلالم کن به آن مرد بریده

بر آن عزادار غم قامت خمیده

بر آن غمی که در دل حیدر نشسته

امشب حلالم کن به پهلوی شکسته

۴

امام زمان (عج) - مناجات ماه مبارک

نفس به سینه مبدل به آه خواهد شد

بدون تو همه عمرم تباه خواهد شد

فدای آن رضانی که با تو می آید

و با حضور تو شامش پگاه خواهد شد

اگرچه ماه خدا؛ باز بی تو خاموش است

به نور روی تو این ماه، ماه خواهد شد

کنار سفرهٔ این افتتاح خوشحالم

که در کنار تو ماه افتتاح خواهد شد

فدای چشم رحیمت! دل سیاهم را

اگر نگاه کنی بی گناه خواهد شد

قدم گذار به چشمم که با رسیدن تو

نصیب چهره من گرد راه خواهد شد

به هر که گفت رهایت کنم به او گفتم

گدا همیشه در این خانه شاه خواهد شد

دخیل دامن شش ماهه حسین شدیم

بساط گریه دوباره به راه خواهد شد

ای کاش ببینیم همه ماه نهران را

همراه طلوع تو شروع رمضان را

با تلخی اشک غمت افطار نمودیم

از مسجدمان تا که شنیدیم اذان را

چندی ست که چشمان زمین بی تو ندیده است

از باد صبا آن نفس مشک فشان را

تلخند زبان ها بگذار از تو بگویند

تا نام تو تغییر دهد طعم دهان را

قلبی که ز خاک کف پاهای تو دور است

صد سال نخواهیم برایش ضربان را

هر گاه که با تو به مناجات نشستیم

یک بار هم احساس نکردیم زمان را

گیریم که از دیدن تو چشم بپوشیم

آقای دل ما! چه کنیم این دلمان را؟

امسال رسیدیم که از سفرهٔ زینب

بر دست گدایان بدهی لقمه نان را

خون گریه روز و شبت از غصه زینب

باعث شده در کام بگیریم زبان را

برگرد که از کوفه نه، از کرب و بلا نه

از شام پیرسی سبب قد کمان را

در موج بلا عاشق خود را نگذاری

این غمزده را در دل دریا نگذاری

هر روز دَهَم وعده دیدار تو بر خویش

امروز دگر وعده به فردا نگذاری

دنبال تو میگردم و بیخود شدم از خود

دیوانه خود را به تماشا نگذاری

ما تشنه لب جرعه دیدار تو هستیم

داغی به دل تشنه لب ما نگذاری



با دست تهی چشم به الطاف تو دارم

مسکین درت را به تمنا نگذاری

سوگند به زهرا که کسی جز تو ندارم

یک لحظه مرا بی کس و تنها نگذاری

ره دور و سفر سخت و مرا فرصت کوتاه

بی توشه مرا روز مبادا نگذاری

تنها گره ما به نگاه تو شود باز

ما را به امید دگران وا نگذاری

هرگاه کنی عزم سفر سوی مدینه

از قافله عشق مرا جا نگذاری

روشن نشود دیده تاریک "وفائی"

بر روی دو چشمش قدمی تا نگذاری

۷

امام زمان(عج)-مناجات

از فراق چشم هایم غرق باران می شود

عاشق هجران کشیده زود گریان می شود

درد غفلت یک طرف، درد جدایی یک طرف

مشکلاتم یک به یک دارد فراوان می شود

از خودم ناراضی ام از بس که دنیایی شدم

دل اگر شد جای غیر از یار، ویران می شود

داروی این درد بی درمان فقط در دست توست

درد من با بوسه بر پای تو درمان می شود

یابن الزهرا چاره ای کن مرگ دارد می رسد

آفتاب روی تو پس کی نمایان می شود؟

خوش به حال نوکری که پاک و بی آلایش است

این چنین شخصی در آغوش تو مهمان می شود

هر که از فعل حرام و شبهه دوری می کند

مور هم باشد اگر، روزی سلیمان می شود

سربلند از امتحان عاشقی آید برون

عاشقی که همّت وصلش دو چندان می شود

کوری چشم حسودانی که طعنه می زنند

عاقبت می آیی و دنیا گلستان می شود

جزء بگائین شدی با گریه بر جدّ حسین

اشک می ریزی و قلبت بیت الاحزان می شود

هر کسی که مُنکرِ گریه برای جدّ توست

شک ندارم تغذیه از دست شیطان می شود

تا نفس در سینه ام باقی ست گریه می کنم

گریه ام خرج غم شاه شهیدان می شود

## امام زمان(ع)-مناجات

بی تو غروب جمعه چه دلگیر می شود

سیلاب غم ز کوه سرازیر می شود

ماه فلک ستاره فشاند ز چشم خویش

خورشید پشت کوه، زمینگیر می شود

دل مرده گشته مدّعی معجز مسیح

روباه در نبودن تو، شیر می شود

بس پیر در فراق تو مُرد و بسی جوان

در انتظار آمدنت، پیر می شود

تا ما نمرده ایم، تو پا در رکاب کن

تعجیل کن عزیز دلم! دیر می شود

بی تو تسلی دل ما، ای عزیز جان!

فریاد و اشک و سینه و زنجیر می شود

تنها به خواب، روی تو دیدیم، سیدی!

این خواب کی به وصل تو تعبیر می شود؟

باز آ که با تو ناله تنهایی علی

از چاه کوفه سرزده، تکبیر می شود

بگشای رخ که در ورق مصحف رخت

آیات فتح فاطمه تفسیر می شود

وقتی تو ذوالفقار بگیری به دست خویش

فریاد ما به قلب عدو، تیر می شود

بر فرق دشمنان تو با نطق دوستان

اشعار "میثم" است که شمشیر می شود



## امام زمان (عج) - مناجات

هر که بی دل نشود محرم جانان نشود

آنکه سرگشته یار است پریشان نشود

لقمه نان تو غلامان، همه مینا سازد

ورنه هر دلشده ای حضرت سلمان نشود

نه دلم ، دارو ندارم ز غم هجر تو سوخت

جز به دستان تو این سوخته درمان نشود

"جابر العظم کسیری" دل ما را دریاب

نقص این عمر به جز وصل تو جبران نشود

گنهم دیدی و یک بار به رویم نزدی

وای بر حال غلامی که پشیمان نشود

ترسم این است و بدانم که سرم می آید

من بمیرم شب هجران تو پایان نشود

عرضه ی عشق کنم محضرت ای محبوبم

سرّ این غربت خود را ، ز چه عنوان نشود؟

بر تسلاى دل هرچه غریب وطن است

هیچ ذکرى به خدا ذکر «حسین جان» نشود

۱۰

امام زمان(عج)-مناجات

ای که دیدار تو رویای شب تار من است

یک نگاه تو طیب دل بیمار من است

گر به دادم نرسی می روم از دست، بیا

نامت آرامش این قلب گرفتار من است

همه جا بخشش و احسان و کرم کار تو است

کاسه لیبی در خانه تو کار من است

دانم ای دوست که بی ارزشم و بی قیمت

ولی آخر چه کسی جز تو خریدار من است

بگذری گر شبی از گوشه سجاده من

بنگری آه جگر سوز فقط یار من است

کاش آید سحری که تو لیاقت بدهی

بعد یک عمر دگر نوبت دیدار من است

ای عزیز همه عالم تو خودت می دانی

کوله باری ز گنه تحفه بازار من است

پسر فاطمه ما سائل درگاه توایم

کرمی کن که گدایان سر راه توایم

ماه زمزم، قبله ی کعبه، کجا دورت بگردم

در حرم یا مروه یا کوه صفا دورت بگردم

سر به قربانگه برم تا جان کنم قربانی تو

روی در مشعر کنم یا در منی دورت بگردم

در کنار حجر زیر ناودان گریم زهجرت

یا که آیم در مقام و با دعا دورت بگردم

از حَجَرِ گیرم سراغت یا که از رکن یمانی

یا کنار زادگاه مرتضی دورت بگردم

لب بشویم از گلاب و سوره ی اقرأ بخوانم

در جوار مگه یا غار حرا دورت بگردم

روی آرم در مدینه بر سر قبر پیمبر

یا که بر گرد مزار مجتبی دورت بگردم

سوی شهر کاظمین آیم و یا پویم نجف را

یا کنم چون نی نوا در نینوا دورت بگردم

همچو جابر پیرهن را جامه ی احرام سازم

دور قبر خامس آل عبا دورت بگردم

سالها دور تو گشتم ماه رویت را ندیدم

تا بینم ماه رویت را کجا دورت بگردم

سینه دارالزهد و قلبم را کنم دار الولایه

در حریم قدس مولایم رضا دورت بگردم

ای خوش آن روزی که رو آرم به صحن عسکریین

تا که در سراب سُرّ من را دورت بگردم

«میثم» از خون جگر بر صفحه ی صورت نوشته

عمر طی شد یوسف زهرا بیا دورت بگردم



امام زمان(عج)-مناجات

تا تو به دل نظر کنی دیده پر آب می شود

حال ، خراب می شود سینه کباب می شود

تا تو نظر نیفکنی حال بکا نمی رسد

آدم اگر دعا کند بی تو جواب می شود

هر چه عیار بیشتر حال بکاء بیشتر

کاسهٔ چشم عاشقان جام شراب می شود

گرچه گهی به لغزشم داده غم تو ارزشم

آنکه تو ارزشش دهی گوهر ناب می شود

تا تو مرا صدا کنی دیده ز خواب می رهد

تا تو مرا رها کنی دیده به خواب می شود

گر نظر حرام را دیده ببندد از همه

در همه جا به چشم دل عکس تو قاب می شود

محرّم روی حضرتت گر نشود نگاه من

پرده رنجش بر این دیده حجاب می شود

گاه بخوانی ام بخود گاه برانی ام ز خود

گاه خطاب می شود گاه عتاب می شود

چون تو کنی هدایتم عشق رسد به غایتم

چشم من و زبان من اهل صواب می شود

مهر تو امتیاز من ناز تو و نیاز من

هرچه تو ناز می کنی قلب من آب می شود

هرکه زمان غیبت یاری دین حق کند

روز ظهور حضرتت پای رکاب می شود

کاش خدایی ام کنی کرب و بلائی ام کنی

در طلب جمال خود کاش فدایی ام کنی

۱۳

امام زمان(عج)-مناجات

برگرد تا دیگر سر و سامان بگیرم

یک توشه از دیدار تو جانان بگیرم

از پا فتادم بس که دنبالت دویدم

دستی بکش بر سینه ام تا جان بگیرم

نامرد عشقم گر به جز دست کریمت

از غیر تو یک لقمه حتی نان بگیرم

منّا شدن اعجاز یک نیمه نگاهت

بنما نظر تا سیرت سلمان بگیرم

حمد شفایی بر دل بیمار من خوان

تا هم شفا هم رنگی از ایمان بگیرم

هر صبح جمعه بهر استقبال از تو

بر روی دستم آینه، قرآن بگیرم

اما غروب جمعه با قلبی شکسته

از خود سراغ خانه سلطان بگیرم

نور از دو چشمم رفت بسکه گریه کردم

دامان تو با دیده گریان بگیرم

نه اینکه رویت را ببینم، یک شمیم از

پیراهنت ای یوسف کنعان بگیرم

بین قنوتم تا سحر نام تو گویم

احیا برایت با دلی سوزان بگیرم

ای کاش رویت را ببینم قبل از آنکه

در بین قبرم بوی «الرحمن» بگیرم

گر آمدی از راه و دیدی زیر خاکم

نامم صدا کن تا ره یاران بگیرم

دلگیرم از زمانه بیا مهربان من

بر لب رسیده از غم ایام جان من

دنیا مرا به بند اسارت کشیده است

رنگ قفس شده همه ی آسمان من

عمرم به سر شد و نشدم آنچه خواستی

باران شرم می چکد از دیدگان من

عشاق را به رنج و بلا آزموده اند

ای وای اگر «فراق» بود امتحان من



دستی بگیر تا نرود نوکری ز دست

هجرات تو بین که بریده امان من

در عالم خیال شدم با تو همسفر

تعبیر شد اگر سحری، داستان من ...

شبگرد فاطمه، شب جمعه برای تو

شب های چارشنبه ی هفته از آن من

«یک شب به خاطر سفر کربلای تو

یک شب به خاطر سفر جمکران من»

با خود ببر مرا سحر جمعه کربلا

تا تلّ زینبیه شوی روضه خوان من

با یک نگه برای دلم فتح باب کن

گردم فدائی تو، امام زمان من

۱۵

امام زمان (عج) - مناجات

برای دیدن روی تو ناله ها دارم

خوشم اگر چه غریبم ولی تو را دارم

تمام سوز دل من ز ناله های شماست

ز درد هجر تو سوزی در این صدا دارم

گدائی در این خانه آبروی من است

به نام توست اگر ذره ای بها دارم

به نامه عملم نیست جز گناه گناه...

ولی به وقت سخن کوهی ادعا دارم

الا امیر سحر ای مسافر صحرا

امید وصل تو را بین هر دعا دارم

به کام خویش چشیدم غم جدایی را

نشان رحمتی از یار آشنا دارم

مرا میان قنوت سحر مَبر از یاد

که احتیاج شدیدی بر این دعا دارم

به آه نیمه شب تو قسم عنایت توست

اگر زبان مناجات با خدا دارم

بیا و نامه اعمال من مرور نکن

که بر جبین عرق شرم از شما دارم

بدست خود بده خرج زیارت ما را

هوای بوسه ای از خاک کربلا دارم

۱۶

امام زمان(عج)-مناجات

امیر بی قرینه کی می آیی؟

کشم ناله ز سینه کی می آیی؟

عزیزم فاطمه چشم انتظاره

سحر خیز مدینه کی می آیی؟

\*\*\*

مده بر من به غیر عشق رویت

بزار باشم گدای پست کویت

بزار آواره باشم در پی تو

یه روزی تا نشینم رو به رویت

\*\*\*

امان از درد سخت ناامیدی

چه سازم هرچه بد کردم تو دیدی

تو دانی آن چه را مردم ندونند

گمونم دیگه از من دل بریدی

\*\*\*

نمی ره یاد تو از این خیالم

ز پا افتاده و بشکسته بالم

شبیهِ محتضر در بستر مرگ

غریبونه به یاد تو بنالم

\*\*\*

چه سازم هر چه سازم دل غمینم

کجایی تا پیام پیشت بشینم؟

دلم حیرون، چشم گریون همیشه

کجا رو بنگرم رو تو بینم؟

\*\*\*

دلم بر دام عشق تو اسیره

خدا عشق تو رو از من نگیره



همه امید نوکرهاات شده این

یه روز از عشق تو مولا بمیره

\*\*\*

دوچشمونت چراغ نیمه شب هاست

نگاه تو امون مضطرب هاست

نسیم با صفای نام تو یار

طراوت بخش این خشکیده لب هاست

۱۷

امام زمان (عج) - مناجات

برگرد تا دیگر سر و سامان بگیرم

یک توشه از دیدار تو جانان بگیرم

از پا فتادم بس که دنبالت دویدم

دستی بکش بر سینه ام تا جان بگیرم

نامرد عشقم گر به جز دست کریمت

از غیر تو یک لقمه حتی نان بگیرم

منّا شدن اعجاز یک نیمه نگاهت

بنما نظر تا سیرت سلمان بگیرم

حمد شفایی بر دل بیمار من خوان

تا هم شفا هم رنگی از ایمان بگیرم

هر صبح جمعه بهر استقبال از تو

بر روی دستم آینه، قرآن بگیرم

اما غروب جمعه با قلبی شکسته

از خود سراغ خانه سلطان بگیرم

نور از دو چشمم رفت بسکه گریه کردم

دامان تو با دیده گریان بگیرم

نه اینکه رویت را ببینم، یک شمیم از

پیراهنت ای یوسف کنعان بگیرم

بین قنوتم تا سحر نام تو گویم

احیا برایت با دلی سوزان بگیرم

ای کاش رویت را ببینم قبل از آنکه

در بین قبرم بوی «الرحمن» بگیرم

گر آمدی از راه و دیدی زیر خاکم

نامم صدا کن تا ره یاران بگیرم

۱۸

امام زمان(عج)-مناجات

زخم دل هجران زدگان را تو شفایی

درد غم بی نسخه ما را تو دوایی

عالم همه جا پر شده از تیرگی محض

ما گمشدگانیم و تو مصباح هدایی

مگذار که با ما همه عالم بستیزند

ما با همه گفتیم که تو صاحب مایی

سوگند به تنهایی تنهای مدینه!

تنها تو فقط منتقم خون خدایی

تو وارث بازوی علمدار حسینی

تو پاسخ فریاد تمام شهدایی

با خون دل و اشک روان هر شب جمعه

با مادر خود فاطمه در کربلایی

ای کاش که یک لحظه به چشم همه عالم

ز آن گوشه شش گوشه به ما رخ بنمایی

ما پیش تو بودیم ولی حیف نبودیم

تو در دل مایی و ندانیم کجایی

گفتم دعایی کنم بهر ظهورت

دیدم تو دعایی تو دعایی تو دعایی

میثم همه گوش است که از خویش بگویی

کعبه همه چشم است که در کعبه در آیی

## امام زمان(عج)-مناجات

دل بسته ام مرا ز سر خویش وا مکن

از من مرا جدا کن و از خود جدا مکن

هرگز نگویمت که بیا دست من بگیر

گویم گرفته ای ز عنایت رها مکن

من با تو پیش از آمدنم آشنا شدم

ای آشنا مفارقت از آشنا مکن



تنها بود به دست تو طومار جرم من

این مشت بسته را به بر خلق وا مکن

درمان درد من نبود غیر درد عشق

این درد را ز لطف بیفزا دوا مکن

در من اگر سعادت ترک خطا نبود

در تو کرامت است تو ترک عطا مکن

خواهی اگر ز لطف به من اعتنا کنی

دیگر به کثرت گنهم اعتنا مکن

نزد کریم فرق ندارند خوب و بد

یکجا قبول کن همگان را سوا مکن

عمری به زخم تیر بلا سینه ام بسوز

آنی به هجر خویش مرا مبتلا مکن

«میثم» اگر ترک تن و ترک جان کنی

ترک محبت علی مرتضی مکن

باید سلام کرد به تسبیح و یاد او

بر صبح و بر سپیده و بر بامداد او

بر او درود و خیر کثیر وجود او

بر حالت قیام و رکوع و سجود او

عمرش چو جلوه‌ی ابدیت بلند باد

حزبش بلند پایه و پیروزمند باد

ای آخرین امید بشر، در کویر غم

هرم حریر عاطفه در زمهریر غم

مضمون بکر و ناب «مناجات جوشنی»

فرزند اختران درخشان و روشنی

ای یک اشاره‌ی لب تو «سایغ النعم»

یک زمزمه دل شب تو «دافع النقم»

چشمان ما غبار گرفت و نیامدی

دامان انتظار گرفت و نیامدی

کی می‌شود که پنجره‌ی پلک وا کنی؟

وجه خدای! عطف توجه به ما کنی

دیشب به خوابم آمدی ای صبح تابناک

خواندم «متی ترینا»، گفتم «متی نراک»

«یا ایها العزیز!» بین خسته‌حالی‌ام

چشمان پرستاره و دستان خالی‌ام

ماییم آن «خسی که به میقات» آمدیم

شرمنده با «بضاعت مزجات» آمدیم

شام فراق، سوره‌ی واللیل خوانده‌ایم

یوسف ندیده «اوف لنا الکیل» خوانده‌ایم

يا ايها العزيز! به زيبايات قسم

بر حسن دل فريب و فريبايات قسم

دلها ز نكته سخت زنده مي شود

عالم به بوي پيرهنه زنده مي شود

صبح وصال تو شب غم را سحر كند

آفاق را نگاه تو زير و زبر كند

موسي تويي، مسيح تويي، مكه طور توست

شهر مدينه، چشم به راه ظهور توست

تنها نه از غمت، دل یاران گرفته است

چشم بقیع تر شده، باران گرفته است

شعر «شفق» حدیث زبان دل من است

تکرار نام تو ضربان دل من است

۲۱

امام زمان(عج)-مناجات ماه مبارک رمضان

ای کاش ببینیم همه ماه نهران را

همراه طلوع تو شروع رمضان را

با تلخی اشک غمت افطار نمودیم

از مسجدمان تا که شنیدیم اذان را

چندی ست که چشمان زمین بی تو ندیده است

از باد صبا آن نفس مشک فشان را

تلخند زبان ها بگذار از تو بگویند

تا نام تو تغییر دهد طعم دهان را

قلبی که ز خاک کف پاهای تو دور است



صد سال نخواهیم برایش ضربان را

هر گاه که با تو به مناجات نشستیم

یک بار هم احساس نکردیم زمان را

گیریم که از دیدن تو چشم پوشیم

آقای دل ما! چه کنیم این دلمان را؟

امسال رسیدیم که از سفرهٔ زینب

بر دست گدایان بدهی لقمه نان را

خون گریهٔ روز و شب از غصهٔ زینب

باعث شده در کام بگیریم زبان را

برگرد که از کوفه نه، از کرب و بلا نه

از شام پیرسی سبب قد کمان را